

دیوید هالووی

رهبران اتحاد جماهیر شوروی، به ویژه استالین، به بهره‌برداری از علوم برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در کمترین زمان ممکن علاقه‌ی شدیدی داشتند. با این حال، اقدامات ایدئولوژیک و تصمیمات متعصبانه‌ی آنان در این زمینه به زیان دانشمندان و بنابراین به زیان مردم بود.

استالین و دانشمندان، نوشته‌ی سایمون اینگز، انتشارات فیبر اند فیبر، ۲۰۱۶

به عقیده‌ی سایمون اینگز، اتحاد جماهیر شوروی به هنگام سقوطاش «دولتی علمی» بود. بلشویک‌ها می‌خواستند چنین دولتی بسازند و کتاب جذاب اینگز به شرح سرگذشت پرمشقت شوروی در دهه‌های پیش از مرگ ژوزف استالین اختصاص دارد، دوره‌ای که دقیقاً صرف رسیدن به همین هدف شد.

اینگز به نقش محوری علوم در درک مارکسیستی از سوسیالیسم اشاره می‌کند. مارکس و انگلس ادعا می‌کردند که راهنمای کارشان تحلیل‌های علمی و نه آرمان‌های ایدئالیستی است، و انگلس فلسفه‌ای ماتریالیستی (مادی‌گرایانه) ابداع کرد که اساس معرفت‌شناختی علوم طبیعی و اجتماعی به شمار می‌رفت. همان‌طور که اینگز می‌گوید، فلسفه‌ی علوم به اندازه‌ای برای لنین مهم بود که کتابی در حمله به ارنست ماخ نوشت، زیرا ماخ می‌گفت جهان هستی مستقل از حواس ما وجود ندارد. لنین می‌ترسید که مارکسیست‌های متأثر از ماخ تعهدشان به سوسیالیسم را از دست بدهند. علت اصلی به قدرت رسیدن بلشویک‌ها این بود که ادعا می‌کردند در همه‌ی کارهای خود از نظریه‌ی علمی تکامل تاریخی پیروی می‌کنند. این ادعا به روشنی نشان می‌دهد که چه قدر به علم اهمیت می‌دادند اما این امر همزمان مشکلات بزرگی در روابط بین حزب و دانشمندان ایجاد می‌کرد. این مشکلات یک‌جا ظاهر نشد. در رویدادهای بعد از انقلاب، روابط بین دانشمندان و دولت جدید بیشتر بر امور عملی متمرکز بود: کمبود غذا، کمبود گرما، کمبود تجهیزات، کمبود مجله‌های علمی. بلشویک‌ها به دانشمندان کمک می‌کردند زیرا به دانش آنها احتیاج داشتند؛ دانشمندان باقی‌مانده در روسیه هم به نوعی با حکومت ائتلاف کردند زیرا می‌خواستند که بتوانند به پژوهش‌های خود ادامه دهند.

اینگز تصویر جامعی از آن سال‌های اولیه ترسیم می‌کند. شرایط کار برای دانشمندان بسیار وحشتناک بود اما چشم‌انداز جامعه‌ای نو خلاقیت را در بعضی از افراد زنده کرده بود. یکی از این افراد الکسی گاستف، شاعر آینده‌گرا و سراینده‌ی شعر کارگران، بود. گاستف «مؤسسه‌ی مرکزی کار» را به منظور مطالعه‌ی حرکت بدن کارگران تأسیس

کرد تا بتواند بازده کار و بهره‌وری را افزایش دهد. از کارهای مهم‌تر علمی، نوآوری‌های دو روان‌شناس جوان، **الکساندر لوریا** و **لو ویگوتسکی** در زمینه‌ی زبان و رشد شناخت بود. علم ژنتیک عرصه‌ای پر جنب‌وجوش بود. سرگئی چتوریکوف کارهای مبتکرانه‌ای در زمینه‌ی ژنتیک جمعیت انجام داد. ایلیا ایوانوف در مورد پیوند نژاد انسان و شامپانزه تحقیق کرد.

در اولین «برنامه‌ی پنج ساله» (۱۹۲۸-۱۹۳۲) اوضاع به شدت تغییر کرد. در آن دوران برای تحقق اهداف بسیار جاه‌طلبانه‌ی استالین در کشاورزی و صنعت دست به دامان علم شدند. بودجه‌ی علوم به سرعت افزایش یافت. در عین حال، نظارت سیاسی و اداری بر دانشمندان شدت یافت تا اطمینان یابند که علم در خدمت اهداف دولت است. سفر به خارج از کشور تقریباً متوقف شد. متفکران مارکسیست - لنینیست به تدریج نقش مهم پاسداران ایدئولوژیکی را بر عهده گرفتند. بعضی رشته‌ها شکوفا شد، در حالی که بعضی دیگر صدمه دید. اینگز روایتی جذاب از ماجرای اسفناک ترؤفیم لیسینکو، کارشناس زیست‌شناسی کشاورزی، ارائه می‌دهد. لیسینکو با حمله به ژنتیک حمایت استالین را جلب کرد و به زیست‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی به شدت صدمه زد. دلیل اصلی را باید در وضعیت بسیار بد مناطق روستایی، از جمله قحطی گسترده، به دنبال اجرای پروژه‌ی اشتراکی کردن مزارع یافت. تلاش متخصصان علم ژنتیک و پرورش دهندگان گیاه برای تولید محصولات گیاهی چندرگه‌ی جدید در آن دوره‌ی نابه‌سامانی نامربوط و بی‌اهمیت قلمداد شد. مسئولان درمانده‌ای که خواهان بهبود اوضاع بودند پیشنهادهای لیسینکو برای افزایش بازده محصولات را بسیار جذاب‌تر یافتند.

نیکولای وایلیوف، متخصص برجسته‌ی علم ژنتیک و پرورش گیاه در شوروی، در ابتدا لیسینکو را تشویق می‌کرد اما بعدها با بعضی از ادعاهای علمی او مخالفت کرد. لیسینکو پیرو نظریه‌ی لامارک بود که اعتقاد داشت ویژگی‌های اکتسابی می‌توانند موروثی شوند؛ افزون بر این، او منکر وجود ژن بود؛ موضعی که وایلیوف با آن مخالف بود. لیسینکو با آی. آی. پرزنت فیلسوف متحد شد و او به حمله‌های لیسینکو به علم ژنتیک شکل سیاسی آشکارتری داد. وایلیوف در سال ۱۹۴۰ دستگیر شد و در سال ۱۹۴۳ در زندان درگذشت. بعد از جنگ جهانی دوم، برخی از سران حزب کمونیست در صدد از بین بردن نفوذ لیسینکو بر آمدند، اما استالین در اوت ۱۹۴۸ از او پشتیبانی کرد.

اینگز به چند نکته‌ی مهم در این ماجرا اشاره می‌کند. اول، روش کاملاً غیرعلمی بررسی نتیجه‌ی واقعی شیوه‌های لیسینکو بود. شواهد ارائه شده افواهی بود و نه آماری. هیچ تلاش جدی برای سنجش تأثیر عملی روش‌های گوناگون انجام نمی‌شد. دوم، پشتیبانی استالین از لیسینکو در سال ۱۹۴۸ نمونه‌ی آشکاری بود از استفاده‌ی او از قدرت برای تعیین آنچه دانش علمی به حساب می‌آمد، اما دلایل او برای این کار نامشخص است. آیا به این دلیل بود که گمان می‌کرد آن قدر از علوم اطلاع دارد که می‌تواند داوری کند؟ آیا می‌خواست نشان بدهد که حزب کمونیست حق دارد دانش علمی را تعریف کند؟ در نتیجه، هزاران معلم و محقق کار خود را از دست دادند، اما دانشمندان مقاومت کردند؛ بعد از مرگ استالین، حتی با وجود حمایت خروشچف از لیسینکو، مقاومت دانشمندان به طور چشمگیری افزایش یافت.

اینگز شکست و پیروزی علم در اتحاد جماهیر شوروی را بازگو می‌کند، هر چند به نظر او شکست بر پیروزی می‌چربد. اگر اینگز بیشتر بر فیزیک و ریاضیات تمرکز می‌کرد وزنه‌ی پیروزی سنگین‌تر می‌شد. اینگز به آدم‌ها، هویت‌هایشان، انتخاب‌ها و شرایطشان علاقه دارد و شخصیت‌ها را به خوبی تصویر می‌کند. این کتاب داستانی جذاب از دانشمندان و شیادان زبده، آرمان‌خواهان و معاش‌اندیشان، و شجاعت مدنی و بزدلی اخلاقی ارائه می‌دهد. نویسنده به زبانی ساده و به روشنی موضوعات علمی را به نحوی شرح می‌دهد که خواننده از آنها سر در می‌آورد. او از منابع روسی استفاده نمی‌کند، اما از آثار انگلیسی در مورد این موضوع به طور گسترده بهره می‌برد.

تصویری که او نقش می‌کند با آرمان بلشویک‌ها تضادی چشمگیر دارد. آیا تجربه‌ی شوروی را باید نمونه‌ای مرموز و بیگانه تلقی کرد که به ما ربط ندارد؟ از این تجربه در مورد علم و جامعه چه می‌آموزیم؟ اینگز درباره‌ی این مسئله به طور گذار اظهار نظر می‌کند، اما نتیجه‌ای روشمند ارائه نمی‌دهد.

«دولت علمی» چه معنایی داشت؟ در داخل و خارج از اتحاد جماهیر شوروی کسانی بودند که تعهد شوروی به علم و فن‌آوری را می‌ستودند. افراد دیگری نیز معتقد بودند که نظام سرکوبگر و دیوان‌سالار از پیشرفت و نوآوری در فن‌آوری جلوگیری می‌کند. کسانی هم مثل [واتسلاو هاول](#) بودند که دیدگاه رازورزانه‌تری داشتند و کمونیسم شوروی را وجه افراطی منحرفی از این باور می‌دانستند که هستی را می‌توان نظامی دانست که قوانین جهان‌شمول معدودی بر آن حاکم است و می‌توان آن را به نفع بشریت هدایت کرد. کتاب اینگز برای هریک از این برداشت‌ها شواهدی ارائه می‌دهد.

برگردان: ترانه اشرف

دیوید هالووی استاد علوم سیاسی و متخصص روابط بین‌الملل است. آن‌چه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

David Holloway, '[Stalin and the Scientists by Simon Ings review – a scientific state?](#),' *Guardian*, 29 December 2016